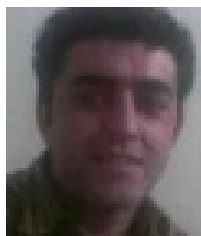


جنبش جهانی کارگران چگونه شکل گرفت؟

جمیل محمدی

پنجشنبه ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۸

زمینه های اقتصادی و سیاسی



انقلاب صنعتی که مرکز آن انگلستان بود، در تمام اروپا و طی قرن نوزدهم با رشد و گسترش سریع صنایع از جمله صنایع زغال سنگ، آهن و نساجی تحت تاثیر تکامل اختراعات ماشین بخار، پنبه پاک کنی و ماشین آلات صنعتی اوج گرفت و اساس تولید از دستی به ماشینی تغییر پیدا کرد. کارخانه های عظیم جای کارگاه های کوچک را گرفت و نیز با انقلابی که در صنایع حمل و نقل بوجود آمده بود، با پوشاندن زمین با شبکه های راه آهن، کانال و جاده و کشتی های بزرگ بخار؛ بازرگانی از سطح محلی به سطحی جهانی تکامل یافت. تولید کالاها به مقیاس صد ها و میلیون ها برابر افزایش پیدا کرد. انقلاب صنعتی با این رشد و تکامل سریع صنعت و تجارت، یک طبقه سرمایه دار ثروتمند بوجود آورد که مبارزه سختی را که از پیش با نظام کهنه فئودالی شروع کرده بود، شدت بخشید. این طبقه جدید از لحاظ اقتصادی، سیاسی، فلسفی و نظامی علیه اربابان بزرگ فئودال، شاهان، پاپ ها و اسقفها و نجبا وارد جنگ شد و طی جنگ های قهرآمیزی که در گرفت، انقلاب های بورژوایی صورت گرفت. و در نتیجه آن نظام های سیاسی جمهوری یا سلطنت مشروطه شکل گرفتند. در عین حال تعداد بی شماری از دهقانان و تولید کنندگان مستقل سابق، که به خاطر باز شدن جا برای پرورش گوسفند از زمین هایشان بیرون و در دسته های بزرگ به داخل کارخانه ها رانده شدند و به کارگر مزدور تبدیل شدند. هم چنین پیشه وران که برای خود و یا در کارگاه های کوچک کار می کردند، به تدریج در کارگاه های بزرگ گرد هم می آمدند. به این ترتیب طبقه کارگر جهانی شکل می گرفت. کارگران اعم از زن و مرد و کودک با مزدهای بسیار ناچیز، ساعات کار طولانی و طاقت فرسا (تا ۱۶ ساعت کار) برای طبقه جدید کار می کردند. در یک گزارش پارلمانی در تاریخ ۱۸۳۳ وضعیت کارگران این طور توصیف شده است: "بی نوایی کارگران انگلیس، زشتی های برده داری امریکا، فئودالیسم ایرلند، و حکم رانی بریتانیا در هندوستان را تقریباً تحت شعاع خود قرار می دهد." کارگران در انقلاب های بورژوایی قرن نوزدهم فعالانه شرکت می کردند و در مبارزه علیه نظام های پادشاهی و مالک رعیتی متحد بورژوازی محسوب می شدند، اما با پیش روی مبارزه و قد علم کردن کارگران بعنوان طبقه ای متمایز و مستقل که دارای خواست های طبقاتی مشخص بود، سرمایه داران با مالکان و پادشاهان دوباره متحد شده و آن ها را سرکوب می کردند. انقلاب ۱۸۴۸ کارگران فرانسه، آلمان، مجارستان، اتریش و ایتالیا و نیز قیام کمون پاریس نمونه های برجسته این رویارویی طبقاتی بودند که هر بار کل نظام ارتجاعی شاهان، ملاکین و سرمایه داران بر علیه طبقه کارگر اروپا بسیج شده و وحشیانه آن را سرکوب کرده و به شکست کشاندند. کارگران در مقابل این همه ظلم و استثمار وحشیانه ای که بر آن ها تحمیل شده بود، چاره ای جز توسل به نیروی اتحاد طبقاتی خود نداشتند. ایجاد "انجمن های تعاونی" و "انجمن های کمک های متقابل" و اغلب اتحادیه های

صنفي از جمله شیوه های ابراز نیروی اتحاد طبقاتی کارگران بود. جنبش بزرگ چارتیست ها - سال ۱۸۳۷ - ۱۸۵۰ تشکیل شد که یک جنبش وسیع سیاسی کارگری بود. توده های میلیونی کارگران انگلیس توانستند پس از مبارزات پیگیر این جنبش حق رای بدست آورند. در سایر کشورهای اروپایی قوانین ضد اتحادیه ای شدیدی وجود داشت اما کارگران از طریق "انجمن های دوستانه" و "تعاونی ها" گرد هم می آمدند. در آمریکا نیز کارگران - در ابتدا کارگران ماهر - حول اتحادیه ها به خود سازمان می دادند و اعتصابات گسترده ای نیز صورت دادند. این کارگران حول مطالبه مزد بیشتر، ۱۵ ساعت کار روزانه، برای زمین مجانی، تحصیلات عمومی مجانی، حق رای دموکراتیک و علیه زندانی شدن بدهکاران دست به اعتصاب می زدند. کارگران آلمان نیز در تدارک تاسیس حزب سوسیال دموکرات این کشور بودند.

طبقه کارگر در اروپا و آمریکا همگام با تلاش هایش در مبارزه عملی و سازمان یابی علیه سرمایه داران و دول حامی آن ها، به نبوغ سیاسی و فلسفی نیز دست پیدا می کرد. جیمز ابراین رهبر چارتیست ها در سال ۱۸۳۲ گفت: "دولت از اشخاص سودجویی تشکیل شده تا از آن ها برای تحصیل سودهای گزاف، مال الاجاره ها و مالیات هایی که به مردمان زحمت کش تحمیل می کنند حمایت نماید. آیا این دولت است که قوانین را بوجود می آورد، یا برعکس این سودجویان هستند که برای ثروتمند ساختن خود این قوانین را می سازند و بعد دولت ها را وادار به اجرای آن ها می نمایند؟ در همه جا ستمگران سودجویان هستند، دولت نگهبان آن هاست و کارگران ستم دیدگان هستند." سرمایه داران هرچند که در رقابت با یک دیگر آشتی ناپذیر بودند اما در مقابله کردن با خواسته های طبقه کارگر جهانی وحدت بین المللی کاملی از خود نشان می دادند. جنبش کارگری نیز همانند سرمایه داری خصلتی اساسا جهانی دارد و به ویژه در یاری رساندن به هم زنجیران خود و مبارزه علیه اعتصاب شکنی، مبارزه با برده داری در ایالات متحده و بریتانیا و نیز مقابله با جنگ ها، نیاز مبرمی به اتحاد داشت.

انجمن بین المللی کارگران

در سال ۱۸۶۲ در حدود ۳۰۰ نفر از کارگران فرانسه به همراه ۱۲ نفر از کارگران آلمان به لندن رفته و با کارگران اتحادیه های انگلیسی در مورد طرح یک بین الملل کارگری مذاکره نمودند. یک سال بعد در ۲۲ ژوئیه ۱۸۶۳ کارگران فرانسوی و انگلیسی، یک میتینگ توده ای در لندن در اعتراض به سرکوب مردم لهستان که خواهان استقلال بودند، برگزار کردند. ۴ ماه بعد از این اتفاق "جورج اودگر" رهبر اتحادیه های کارگری لندن، در پیامی خطاب به کارگران فرانسوی بر ضرورت عمل بین المللی کارگران تاکید نمود. و سرانجام در ۲۸ دسامبر ۱۸۶۴ میتینگ بسیار بزرگی با شرکت صدها کارگر در تالار سن مارتین لندن تشکیل شد. در این میتینگ بود که انجمن بین المللی کارگران تشکیل شد و بعدها به بین الملل اول شهرت پیدا کرد. اودگر پیامی را که یک سال قبل از آن به کارگران فرانسه نوشته بود قرائت کرد: "بیابید یک گردهمائی از نمایندگان فرانسه، ایتالیا، آلمان، لهستان، انگلستان و تمام کشورهای بی میلی که میل به همکاری برای سعادت بشریت در آن ها وجود دارد، تشکیل بدهیم. بیابید کنگره هایمان را تشکیل بدهیم. بیابید درباره مسائلی که صلح ملت ها به آن ها بستگی دارد، بحث و تبادل نظر کنیم..." ستاد بین الملل در لندن تشکیل شد و کمیته های فرعی در پایتخت های اروپایی و دبیران این کمیته ها نیز تعیین شدند. روزنامه کارگری "بی هیو" (کننو) نیز که در لندن انتشار می شد بعنوان ارگان سازمان بین المللی

کارگران برگزیده شد. در این اجتماع بنیان گذار سوسیالیسم علمی، کارل مارکس هم حضور داشت که بعنوان دبیر رابط برای آلمان انتخاب شد. با وجود تلاش سوسیالیست های تخیلی برای تنظیم و به کرسی نشانیدن اساسنامه دلخواه خود، کارل مارکس در تدوین اساسنامه و برنامه سازمان بین المللی کارگران (I.W.A) نقش اصلی را داشت. مارکس قبل از آن مانیفست کمونیست را نوشته بود که تاثیر مهمی بجا گذاشته بود. I.W.A طی بیانیه ای اعلام نمود "واقعیت مسلمی است که رنج های توده های کارگر از سال ۱۸۴۸ تا ۱۸۶۴ کاهش نیافته، و با این حال این دوران از لحاظ رشد و تکامل صنایع و رشد تجارت آن بی نظیر می باشد. آن هایی که سال ها پیش از این پیش بینی کرده بودند که با توسعه صنایع بریتانیا، فقر خود به خود از بین خواهد رفت، کاملا در اشتباه بودند. گزارش های دولتی نشان می دادند که برای کارگران زندگی نه مورد از ده مورد آن مبارزه برای زنده ماندن بود. در واقع ارقام رسمی نشان می دادند که بدترین مجرمان جنائی، محکومین به اعمال شاقه انگلستان و اسکاتلند از کارگران کشاورزی انگلستان و اسکاتلند کم تر کار کرده و بهتر زندگی می کردند."

I.W.A دوران ارتجاعی را که پس از شکست انقلاب ۱۸۴۸ بر سراسر اروپا سایه افکنده بود را تحلیل کرد. پیروزی بزرگ کارگران در تحمیل ۱۰ ساعت کار بر سرمایه داری، که پس از سی سال مبارزه پیگیرانه متحقق شده بود، به آن ها تبریک گفت. بیانیه I.W.A ضمن تایید جنبش تعاونی که جنبشی در حال پیشرفت بود، تاکید می نمود که این جنبش هرگز به تنهایی قادر به رهایی طبقه کارگر نخواهد بود. بیانیه تاکید اصلی را بر عمل سیاسی گذاشت و عنوان نمود که تسخیر قدرت سیاسی بزرگترین وظیفه طبقه کارگر است. بیانیه به کارگران انگلیسی به خاطر این که مانع از آن شدند که اروپای غربی در جنگ داخلی امریکا و به نفع ایالات برده دار جنوبی وارد جنگ شود، تبریک گفت و تعصبات ملی را مورد نکوهش قرار داد. این سند تاریخ با شعار مانیفست کمونیست به پایان می رسید: "کارگران تمام کشورها، متحد شوید!"

در اساس نامه انجمن بین المللی کارگران می خوانیم:

رهایی طبقه کارگر باید به دست خود طبقه کارگر صورت بگیرد. مبارزه برای رهایی طبقه کارگر به معنی مبارزه برای امتیازات و انحصارات طبقاتی نبوده، بل که مبارزه برای حقوق و وظایف برابر، و الغاء کلی سلطه طبقاتی است. در انقیاد اقتصادی انسان کارگر به انحصارگر وسایل تولید، یعنی به منبع زندگی، اساس تمام اشکال برده گی، رنج های جامعه، انحطاط ذهنی و وابستگی سیاسی قرار دارد؛ بنابراین رهایی اقتصادی طبقه کارگر هدف بزرگی است که هر جنبش سیاسی باید به عنوان يك وسیله از آن تبعیت کند. تمام کوشش هایی که در جهت این هدف بزرگ صورت گرفته، تا به حال به خاطر فقدان وحدت بین تقسیم کار گوناگون در هر کشور، و به خاطر فقدان پیوند برادرانه و اتحاد طبقات کارگر کشورهای مختلف شکست خورده است.

گرایشات مختلف کارگری و غیر کارگری در درون سازمان بین المللی کارگران

در کنار طبقه اصلی جامعه یعنی کارگران، طبقات و لایه های دیگر غیر کارگری ناراضی نیز وجود دارند که آن ها نیز معترض جامعه منافع و علایق خود را دنبال می کنند و گاهی نیز ممکن است بر اساس اشتراك منافع و یا در مبارزه با دشمن مشترك، در کنار کارگران قرار بگیرند. علاوه بر آن طبقه کارگر در درون خود هم لایه های متفاوتی دارد که طبعا در مسیر مبارزات طبقاتی منافع و اهداف متفاوتی را تعقیب می کنند. این تنوع منافع باعث

کشمکش در صحنه مبارزه اقتصادی و سیاسی می شود و بنابراین گرایش های سیاسی و ایدئولوژیکی مختلفی در اجتماع پدیدار می شوند. بین الملل کارگران نیز در درون خود شاهد این تنوع و کشمکش ها بود. در دورانی که سازمان بین المللی کارگران تشکیل شد، کارگران انگلیس تحت تاثیر مستقیم سنت اتحادیه ای صرف بودند. با این تفاوت که از آن تب و تاب و شور دوران جنبش چارتیسم دهه چهل خبری نبود. طی این سال ها در اثر رشد و تکامل سریع سرمایه داری انگلیس و وارد شدن انگلیس به مرحله امپریالیستی، بهبودهایی در وضع کارگران انگلیس و بویژه کارگران ماهر بوجود آمده بود و کارگران با گرفتن امتیازاتی، روحیه انقلابی و عصیان گری خود را از دست داده بودند. چیزی که انگلس آن را "چهل سال خواب زمستانی پرولتاریا" تفسیر نمود. کارگران انگلیس بین الملل را بیش تر وسیله ای برای کمک به اتحادیه های کارگری و جلوگیری از ورود اعتصاب شکنان می دانستند. رد اصلاحات سیاسی و اقتصادی و کوچک و نادیده گرفتن پیش روی های طبقه کارگر؛ و در عوض تاکید صرف بر قیام مسلحانه و گروه های توطئه گری که قصد براندازی نظام سرمایه داری را داشتند؛ نیز گرایشی بود که توسط بلانکی و طرفدارانش در دوران بین الملل اول نقش بازی می کرد.

از طرف دیگر ژوزف پرودن معتقد بود که با تاسیس شبکه های وسیع تعاونی های تولید و مصرف، که او آن را انجمن های متقابل می نامید، و اخذ اعتبارات دولتی، به تدریج این تعاونی ها جای نظام سرمایه داری را خواهند گرفت. و به این ترتیب نه تنها پایه اقتصادی سرمایه داری، بل که خود دولت هم زوال پیدا خواهد کرد! انگلس در نامه ای به مارکس برنامه پرودن و طرفدارانش را این طور جمع بندی می کند: "این اشخاص تقریبا به فکر هیچ چیز نیستند. به جز این که فعلا تمام فرانسه و بعدا شاید هم باقی دنیا را با پس انداز پرولتاریا و به وسیله چشم پوشی از سود و بهره سرمایه آن ها بخرند." از جمله عقاید پرودونیست ها این بود که جای زن در خانه است و نه در کارخانه و یا سیاست! پایگاه آن ها خرده بورژوازی در حال فنا بود و تصور می کردند به تدریج از طریق تعاونی های خود و با مالک شدن بر زمین و ابزار تولیدی که با آن کار می کردند، می توانند خود را آزاد سازند. فردیناند لاسال نیز با پیروی از خط مشی پرودن، " اتحادیه عمومی کارگران آلمان" را تاسیس نمود. آن ها مخالف اتحادیه های کارگری و اعتصابات بودند و معتقد بودند که انرژی و منابع کارگران را هدر می دهد.

باکونین و هم فکرانش نیز در ادامه با پذیرش نظام آنارشی پرودن و به این تجدید نظر دست زدند که نمی توان با رشد انجمن های آزاد تولید کنندگان نظام سرمایه داری را برانداخت، بل که با قیام باید دولت سرمایه داری را واژگون کرد، اصول برنامه باکونین بر سه اصل استوار بود: تمام مبارزات سیاسی، مبارزه با مذهب و مبارزه با دولت از طریق قیام. باکونین اساسا نماینده خرده بورژوازی بی طبقه شده، دهقانان، و کارگران کشورهای اروپایی از لحاظ صنعتی عقب مانده تر بود، که انقلاب بورژوایی در آن ها کامل نشده و کلیسای کاتولیک دارای اقتدار بیشتری بود. و سرانجام سوسیالیسم علمی مارکس بود که با نقد تمامی گرایشات غیر کارگری توانست به جریان مسلط در بین الملل اول تبدیل شود.

رهبری جنبش کارگری اروپا و امریکا توسط بین الملل کارگران

فعالیت های بین الملل کارگران اساسا سیاسی بود. کارگران به وسیله این نهاد توانستند در امور بین ملت ها اظهار نظر نمایند. مبارزات استقلال طلبانه مردم لهستان، مبارزه کارگران انگلیس برای حق رای، حمایت از ایالات شمالی

ایالات متحده در مبارزه با ایالات برده دار جنوب و خنثی نمودن اقدامات جنگ افروزانه دولت های فرانسه و انگلستان در طرفداری از ایالات جنوبی از جمله اقدامات بین الملل کارگران بود که مبارزه علیه جنگ از همان زمان به سنت مبارزاتی معترض تبدیل شد. بین الملل در هیچ کدام از جنگ هایی که در اروپا درگرفت، هیچ کدام از طرف های درگیر را سزاوار حمایت ندانست.

مارکس و انگلس معتقد بودند که بین الملل آغاز يك حزب سیاسی بین المللی طبقه کارگر است. بین الملل کارگران دو سال بعد از میتینگ تالار سن مارتین در ژنو سوئیس برگزار شد. در این کنگره نمایندگان ۵۱ اتحادیه کارگری، سازمان های سیاسی کوچک و اغلب مخفی اروپا، تعاونی های مصرف، انجمن های کمک متقابل، گروه های آموزشی شرکت نمودند. تنها اتحادیه عمومی کارگران آلمان (تنها سازمان سیاسی کارگری اروپا) بود که در قامت يك سازمان سیاسی در کنگره ژنو شرکت داشت. در بین الملل کارگری انواع گروه های پراکنده کارگری از تمام کشورهای اروپایی و بعدا از امریکا شرکت می کردند و حاملان و نظریه پردازان سوسیالیسم علمی کارل مارکس و فردریک انگلس با تمامی پندارهای خیالبافانه و خام، تئوری ها و گرایشاتی که اساسا متعلق به طبقه کارگر نبود و تعصبات ملی به اجبار مبارزه می کردند. در کنگره ژنو بر نقش واقعی اتحادیه ها در آموزش طبقه کارگر و بدست آوردن برخی حقوق و آزادی ها برای کارگران تاکید شد. کنگره ژنو مبارزه برای ۸ ساعت کار در روز و لغو کار شبانه زنان و نظارت بر کار کودکان را تصویب نمود. هم چنین کنگره بر استفاده از ظرفیت مبارزه در چهارچوب قانونی صحنه گذاشت. و نیز خواهان انحلال ارتش های حرفه ای و دائمی دولت ها شد. کنگره تهدیدات تزار روسیه علیه اروپا را نیز محکوم نمود. هم چنین شورای عمومی بین الملل تصمیم گرفت کارگران انگلیسی را متوجه این واقعیت سازد که برای آن ها رهایی ملی ایرلند، به هیچ وجه مسئله عدالت انتزاعی یا احساسات بشردوستانه نبوده، بل که اولین شرط رهایی خودشان می باشد.

سیاست های کارگری بین الملل

بعد از تشکیل بین الملل کارگران، اعتصابات بی شماری روی می داد، یکی از این اعتصابات، اعتصاب کارگران برنز پاریس در ماه فوریه ۱۸۶۷ بود. در نتیجه این اعتصاب تعداد ۱۵۰۰ کارگری که در يك اتحادیه متشکل شده بودند، از کار اخراج شدند. اتحادیه های انگلیس تحت رهبری شورای عمومی بین الملل کارگران مبلغ ۱۰۰۰ پوند برای اعتصابیون فرستادند. کارفرما از حمایت کارگران به هراس افتاد و خواسته های کارگران را پذیرفت و آن ها را بر سر کار برگرداند. تعداد کارگران این اتحادیه بعد از پیروزی به ۴۵۰۰ تن رسید و پس از آن اتحادیه های دیگری در فرانسه شکل گرفت.

بین الملل ضمن رهبری اعتصابات، جنبش کارگری را در کشورهای مختلف اروپایی و امریکا دقیقا زیر نظر داشت. در کنگره لوزان سوئیس که سال ۱۸۶۷ تشکیل شد، حدود ۷۰ تن از نمایندگان کشورهای مختلف شرکت داشتند. در این کنگره اکثر طرفداران اتحادیه هایی که به کار صرفا صنفی و نه سیاسی تمایل داشتند، کنار گرفتند. در این کنگره طرفداران جنبش تعاونی ها نیز با پشتیبانی نمودن از اصلاحات سیاسی و تلاش برای کسب آزادی های سیاسی به نفع طبقه کارگر، مخالفت می ورزیدند، اما با دخالت طرفداران مارکس، کنگره به اتفاق آرا تصمیم گرفت که با در نظر گرفتن این مسئله که محرومیت کارگران از حقوق سیاسی مانعی در مقابل پیش روی اجتماعی

کارگران و توده مردم است، در قطع نامه خود بگنجانند که: رهایی اجتماعی طبقه کارگر بدون رهایی سیاسی آن‌ها ممکن نمی‌شود و برقراری آزادی سیاسی به عنوان یک مرحله مقدماتی مطلقاً ضروری است.

در کنگره سوم بین الملل که در سال ۱۸۶۸ در بروکسل پایتخت امروزی بلژیک تشکیل شد، اعتصاب بعد از تبادل نظرهای فراوان به عنوان یک سلاح مبارزاتی کارگران بار دیگر تأیید شد. تعاونی‌ها نیز پذیرفته شدند اما از روحیه کاسب کارانه‌ای که بر آن‌ها غالب بود، انتقاد شدید به عمل آمد. در این کنگره پرودنیست‌ها با ملی کردن زمین مخالفت نمودند، چون آن‌ها نماینده منافع کاسب کاران کوچک و دهقانان بودند. اما در نهایت با اکثریت قاطع کنگره بروکسل طی قطع نامه خود خواستار ملی کردن راه آهن، زمین‌های قابل کشت، جنگل‌ها، جاده‌ها، تلگراف و ... شد. هنگامی که بین الملل اول در سپتامبر ۱۸۶۴ تشکیل شد، مطبوعات و سرمایه داران اروپا متوجه تشکیل آن نشدند. اما وقتی با همبستگی کارگران و خنثی نمودن حربه‌های اعتصاب شکنانه سرمایه داران توسط بین الملل کارگران مواجه شدند، بین الملل را آماج حملات و تحریفات خود قرار دادند. از سال ۱۸۶۸ تا سال ۱۸۷۰ سه بار اعضاء بین الملل در فرانسه محاکمه و به حبس تا یک سال محکوم شدند. به گفته پلیس فرانسه در سال ۱۸۷۰ تعداد اعضای بین الملل را در فرانسه به ۴۳۳ هزار و ۷۸۵ نفر، در سوئیس ۴۵ هزار نفر، آلمان ۱۵۰ هزار نفر، اتریش-هنگری ۱۰۰ هزار نفر، بریتانیا ۸۰ هزار نفر، اسپانیا ۲ هزار و ۷۲۸ نفر برآورد نمود. در همین زمان ۲۹ روزنامه طرفدار بین الملل در قاره اروپا منتشر می‌شد.

کمون پاریس و رابطه بین الملل کارگران با آن

در ۱۹ ژوئیه ۱۸۷۰ دو دولت ارتجاعی بیسمارک در آلمان و بنایارت در فرانسه وارد جنگ با یک دیگر شدند. شورای عمومی بین الملل نسبت به وقوع این جنگ قبلاً به کارگران هشدار داده بود. در آلمان لیکنخت و بیل در پارلمان آلمان، علیه اعتبارات جنگی رای دادند و دولت بیسمارک آنان را به خاطر این کار زندانی کرد. کارگران در دو کشور آلمان و فرانسه با برپایی میتینگ‌هایی در اعتراض به جنگ، با یک دیگر اعلام هم بستگی کرده و تنفر خود را از جنگ سرمایه داران ابراز می‌کردند. بعد از شش هفته جنگ، ارتش بنایارت شکست خورد و بنایارت خود را تسلیم آلمان نمود. هنگامی که ارتش آلمان به دیوارهای پاریس رسید، اما از حمله به پاریس می‌ترسید. بیسمارک با حکومت تییر وارد مذاکره شد و دولت تییر از ترس کارگران انقلابی پاریس موافقت نمود که شهر را به ارتش آلمان تسلیم کند. اما کارگران بر علیه این دولت دست به اقدام زدند و سپاه تییر را شکست دادند و خود زمام امور را بدست گرفتند. مارکس اقدام کارگران فرانسه را تشویق به قیام نمی‌نمود، اما هنگامی که کمون پاریس روی داد، از آن پشتیبانی نمود. در پاریس انترناسیونالیست‌ها دوشادوش بلانکیست‌ها به کمون پیوسته و در آن نقش برجسته‌ای ایفا نمودند. با رهنمودهای مارکس و انگلس، بین الملل به کمک به مبارزین کمون برخاست. کمون در عمر کوتاه ۷۲ روزه خودجذایی دولت و کلیسا، انحلال ارتش دائمی و حرفه‌ای، پس گرفتن نشان‌های سیاسی از پلیس، تعیین نمودن حداکثر حقوق سالیانه، تحصیلات رایگان، سوزاندن گیوتین و ... به انجام رساند. اما کمون نه به خاطر کارهایی که انجام داد، بل که به خاطر کارهایی که به انجام نرساند، محکوم به شکست بود. کمون در زمانی که می‌توانست کار دولت ارتجاعی را یک سره کند و انقلاب را به تمام فرانسه تسری دهد، این کار را نکرد. کمون از مصادره بانک فرانسه و افشای پرونده‌های سری دولتی و برداشتن نقاب از دولت و سرمایه داران خودداری کرد.

علاوه بر این ها جنبشی همانند کمون پاریس در سایر کشورهای اروپایی روی نداد که بتوانند با هم پیوند برقرار کرده و یک دیگر را حمایت کنند.

نیروهای تیپیر با اغوای دهقانان بر علیه کمون و کمک بیسمارک در آزادی یک صد هزار دهقان اسپر جنگی، طی هشت روز نبرد خونین کمونارها را در ۲۸ می شکست دادند. ۳۰۰ هزار کودک و زن و مرد به گلوله بسته شدند. نزدیک به ۴۵ هزار نفر دستگیر شدند که از این عده ۲۵ هزار و ۵۱ نفر اعدام یا زندانی شده و صدها نفر نیز تبعید شدند. یکی از این تبعیدی ها اوژن پوتیر بود که در ژوئن ۱۸۷۱ شعر نبرد بزرگ کارگران جهان، "انترناسیونال" را سرود. برای بین الملل جمع آوری کمک برای تبعید شدگان کار آسانی نبود. بعد از سقوط کمون پاریس، بین الملل در کشورهای مختلف اروپایی با تعقیب و فشارهای بیشتری مواجه شد. سرمایه داران و دولت هایشان از ترس قیام دیگر توسط کارگران در وحشت به سر می بردند. در فرانسه عضویت در بین الملل جرم تلقی شد و در هلند برای مبارزه با کمونیسم بودجه عظیمی اختصاص یافت. در کشورهای دیگر نیز تلاش هایی از این دست صورت گرفت. حتی در سال ۱۸۷۳ کشورهای مختلف اروپایی برای مبارزه با بین الملل پیمانی امضا نمودند.

کنگره هاگ آخرین کنگره بین الملل اول

اما آن چه که بیش تر از فشار پلیس حکومت های سرمایه داران، موجودیت بین الملل را تهدید می کرد، بحران داخلی "انترناسیونال کارگران" بود. بعد از شکست کمون پاریس، جنبش کارگری فرانسه بی رمق و درمانده شده بود. در آلمان کشمکش بین مارکسیست ها و طرفداران لاسال و تعقیب و آزار پلیس جنبش کارگری را به خود مشغول کرده بود. در ایالات متحده "اتحادیه سراسری کارگران" که متمایل به بین الملل کارگران بود، دچار فساد و فرصت طلبی شده و رو به اضمحلال بود. و در انگلیس نیز که مارکس حساب ویژه ای رو آن در رابطه با بین الملل باز می کرد، نیز دچار بحران بود. این ها مسائل عمده ای بودند که جنبش کارگری در کشورهای سرمایه داری پیش رفته اروپا و امریکا، دچار آن بودند. اما در همین زمان باکونین و طرفدارانش در کشورهایایی که یا در آن ها انقلاب بورژوایی و صنعتی نسبتا کم تر تکامل یافته بود، نفوذ کرده و دست به تحرك می زدند. آن ها از تصمیمات بین الملل و شورای عمومی آن که سیاست گذار این نهاد بود، سر باز می زدند. مارکسیست ها طرفدار جنبش آگاهانه و سازمان یافته و منسجم جنبش کارگری بودند اما باکوننیست ها از جنبش خود بخودی و خودگردانی محلی پشتیبانی می نمودند. همان طور که اشاره شد خاستگاه طبقاتی این دو گرایش متفاوت بود در نتیجه بینش و راه حل این دو نیز با هم جمع نمی شد.

بالاخره کنگره پنجم بین الملل از تاریخ ۲ سپتامبر ۱۸۷۲ در هاگ تشکیل شد. در این کنگره برای اولین بار مارکس و انگلس هر دو حضور یافتند. قبل از آن دورادور مسائل بین الملل را دنبال کرده و در آن دخالت فعالانه ای داشتند. در بین الملل مارکسیست ها همواره اکثریت را داشتند و بلانکیست ها معمولا در برابر باکوننیست ها متحد آنان محسوب می شدند. در کنگره پنجم مارکسیست ها با توجه به این واقعیت که گرایش نیرومندی به عمل سیاسی در میان کارگران کشورهای مختلف بوجود آمده بود، قطع نامه ای (علی رغم مخالفت باکوننیست ها) به تصویب رساندند که در آن از کارگران می خواست که نیروهای خود را در یک حزب مستقل سازمان بدهند. سرانجام انگلس پیشنهاد نمود که با توجه به شرایط سخت پیش آمده برای بین الملل، ستاد بین الملل به ایالات متحده نقل مکان کند. این

پیشنهاد با مخالفت شدید آنا رشیست ها (باکونیست ها و بلانکیست ها) مواجه شد. اما در نهایت این پیشنهاد رای آورد و قرار بر این شد که کنگره بعدی بین الملل در ایالات متحده تشکیل شود. در همین کنگره بود که باکونین به دلیل تضاد عملکرد سازمانش " اتحاد " با مقررات و مقاصد بین الملل و فعالیت عملا فراکسیونی این جریان، از بین الملل کارگران اخراج شد. پس از انتقال بین الملل به ایالات متحده، در آن جا تلاشی برای برگزاری هفتمین کنگره صورت گرفت که ناکام ماند. در ۱۵ ژوئیه ۱۸۷۶ در فیلادلفیا اعضای مستقر در ایالات متحده بین الملل و هم چنین يك نماینده از حزب سوسیال دمکرات آلمان در آخرین کنگره بین الملل شرکت کردند و طی بیانیه ای انحلال سازمان بین الملل کارگران را منحل اعلام نمودند. در این بیانیه آمده است: "... بورژوازی تمام کشورها با شغف فریاد خواهند زد بین الملل مرده است! و با شادی و تمسخر به صورت مذاکرات این اجلاس به عنوان سند شکست جنبش کارگری جهان استناد خواهند نمود. بگذارید تحت تاثیر فریاد دشمنان مان قرار نگیریم! ما سازمان بین الملل را به دلایل ناشی از وضعیت فعلی اروپا رها کرده ایم، اما به جبران آن، اصل تشکیلاتی را که کارگران مترقی تمام جهان متمدن پذیرفته و تکامل داده اند، درك می کنیم. بیایید به کارگران اروپا کمی فرصت بدهیم تا به امور داخلی خود سر و صورتی دهند، و آن ها مسلما در وضعی خواهند بود که موانع بین خود و کارگران سایر نقاط جهان را از میان بردارند... رفقا! شما اصل بین الملل را با قلب و روح خود پذیرفته اید. شما راه هایی پیدا خواهید کرد که دایره ی طرفداران آن را حتی بدون سازمان گسترش دهید. شما مبارزان جدیدی خواهید یافت که برای تحقق هدف های سازمان ما کار خواهند نمود. رفقای آمریکایی قول می دهند که با وفاداری دستاوردهای بین الملل را در این کشور حفظ نموده و گرامی دارند. تا این که شرایط مساعدتری کارگران تمام کشور ها را برای مبارزات مشترک به دور هم جمع نماید. و این فریاد بلندتر از پیش بار دیگر شنیده خواهد شد: **پرولتراهاى تمام کشورها، متحد شوید!**

بدین وسیله بین الملل پایه های جنبش جهانی کارگری را گذاشت. سازمان بین الملل کارگران به خاطر ساختار آن موقع خود، نمی توانست وظایف ویژه دوره جدید را به انجام رساند، این کار را به جنبش های جوان و رو به رشد در کشورهای مختلف سپرد. و ۱۳ سال بعد بین الملل کارگران دوباره عرض اندام نمود...

جمیل محمدی

منبع : تاریخ سه انترناسیونال نوشته ویلیام فاستر، ترجمه م. دائم، انتشارات سحر و انتشارات درفک

اتحادیه آزاد کارگران ایران